



دلک‌های مغموم انتظار می‌کشند

در باره نمایش «در انتظار گودو»
به کارگردانی امیرحسین جوانی



محمدحسن خدایی
منتقد تئاتر

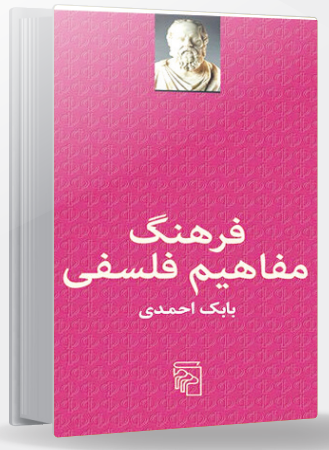
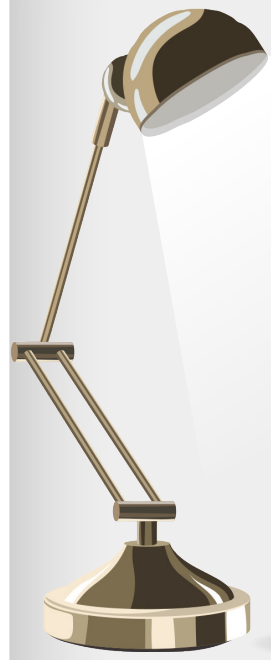
بار دیگر بکت و در انتظار گودویی دیگر. این بار به روایت کارگردان جوان و جویای نامی چون امیرحسین جوانی. اجرایی که این شب‌ها در سالن هیلاج بر صحنه آمده و تلاش دارد کم‌وبیش به نمایشنامه بکت وفادار باشد. گو این که فضای کوچک سالن هیلاج، بالقوه گی‌های یک (فضا/مکان) انتزاعی مورد نیاز نمایشنامه بکت را چندان برآورده نمی‌کند و به تبع آن، میدان عمل بازیگران به نسبت محدود است و بسیار فشرده. به هر حال از یاد نبریم که چگونه شخصیت‌های بکتی در مواجهه با زمان‌های مرده آخرالزمانی در مکان‌های بی‌مرز و لپ‌بزر، مجبور هستند «سیاست انتظار» پیشه کرده و در این مسیر سنگلاخ، ناتوان از اتصال با زندگی روزمره یا «سیاست‌رهایی بخش»، به حرافی مداوم و نیهیلیسم لاعلاج گرفتار آمده‌اند اما نکته مهم این است که در خوانش امیرحسین جوانی، انتظار کشیدن به‌مثابه یک کنش برای انسان مطرود و بی‌جایگاه دوران مدرنیته، آن چنان که باید بدل به امری رادیکال و تعیین‌کننده نمی‌شود و شوربخانه اجرا میل آن دارد که تماشاگران را با تمهیداتی چون گرم، ژست و لباس دلک‌های مغموم، سرگرم کرده و ژست معنابخشگی گیرد. رویکردی مخاطره‌آمیز که می‌تواند رادیکالیسم موجود در بطالت و انتظار کشیدن‌های بکتی را در جایی نامناسب مصرف کند و ملال و تقلای انسانی را ناممکن جلوه دهد. به دیگر سخن در نمایشنامه «در انتظار گودو» بکت، دلک‌هایی نه از طریق امور ظاهری چون لباس و گرم که از قضا به میانجی موقعیت جنگ شخصیت‌ها نمود می‌یابد. بنابراین در این اجرا از همان ابتدا بازیگران با تماشاگران قراردادی مبتنی بر دلک‌هایی خویش وضع می‌کنند و از این منظر، برای ساختن موقعیت جنگی که بکت ساخته، بیش از بدن مندی و فضا مندی، به لباس و گرم دلک‌ها متوسل می‌شوند. سیاست اجرا در رابطه با وضعیت تعلیق یافتگی ولادیمیر و استراگون، همچنین فرادستی و فرودستی پوتزو و لاک، ذیل این رویکرد اجرا پذیرفته شده و صد البته تا حدودی هم موفق عمل می‌کند اما برای نزدیک شدن به افق بکتی، این سیاست اجرایی به تجدیدنظری اساسی احتیاج دارد و باید چیزهایی تغییر کند. انتخاب سالنی بزرگتر که بتواند پرسپکتیو مکان‌های حاشیای و دور افتاده بکتی را ممکن سازد و تن به این حجم از فشرده‌گی مخرب سالن هیلاج ندهد از ضروری‌ترین تغییرات مورد نیاز این اجراست. تجربه تماشای اجراهایی که در این چند سال از این نمایشنامه دوران‌ساز قرن بیستمی بر صحنه تئاتر ما آمده، گواهی است بر این مسئله که «در انتظار گودو» بیش از هر چیز به زمان و مکان متعارف دیستوپایی احتیاج دارد. از یاد نبریم که شخصیت‌های بی‌جاشده بکت، در سرزمین‌هایی که خارج از قرارداد اجتماعی شهرها واقع شده‌اند، زیست ویران خویش را از سر گذرانده و راهی به راهی و رستگاری نمی‌یابند. پس انتخاب یک سالن مناسب برای این گروه جوان اهمیت فراوانی خواهد داشت.

به لحاظ اجرایی، بازی بازیگرانی چون سعید احمدی، عزالدین توفیق، شاه‌رستمی و محمدحسین قاسمی در خدمت اجراست اما محمدحسین قاسمی، چندان نتوانسته فرسودگی غیرقابل بازگشت لاک را به تمامی نمایش دهد. همچنین باید از بازی خوب مسیحا ذبیحی در نقش پسر پریچه‌نوش که از نکات خوب این اجراست، از دیگر نکات قابل‌تأمل در این اجرا، فشرده‌سازی حداکثری پرده دوم نمایشنامه بکت است. لحظه‌ای که پوتزو و لاک بازمی‌گردند و دشمنان کور شده پوتزو و اتفاقاتی می‌گوید که در این مدت کوتاه به وقوع پیوسته و زندگی این شخصیت زورگو و متفرعن را برای همیشه تغییر داده است، می‌تواند نقطه این حجم از فشرده‌گی زمانی را سنجید. ورود پوتزو و لاک با شتاب‌گرایی فرآیند، دلک‌هایی شخصیت‌ها را به شکل تصام و کمال به نمایش درمی‌آورد. با آنکه به لحاظ زمانی این فشرده‌گی می‌تواند توجیه اقتصادی در یک سالن خصوصی را توضیح دهد اما در این مورد خاص، ریتم تند پرده دوم، کم‌وبیش موفق عمل کرده و ژست‌های دلک‌های مغموم بازیگران را معناپذیر می‌کند.

در نهایت اجرای تازه‌ای از «در انتظار گودو» با بضاعت و امکاناتی که این گروه در اختیار داشته، از منظر کیفی و زیبایی‌شناسی، تا حدودی توانسته رضایت مخاطبان را جلب کند و بار دیگر مواجهه بابت تفسیرگرایی را برای تماشاگران جوان این روزهای تئاتر ما ممکن کند. مسئله اما فاصله‌ای است که همچنان میان ما و بکت برقرار است و به این راحتی هم از بین نخواهد رفت.



در گاه فلسفه و در یچه‌های رو به اندیشه



معرفی کتاب

فرهنگ مفاهیم فلسفی

نویسنده: بابک احمدی
انتشارات: مرکز
قیمت: ۴۶۰ هزار تومان

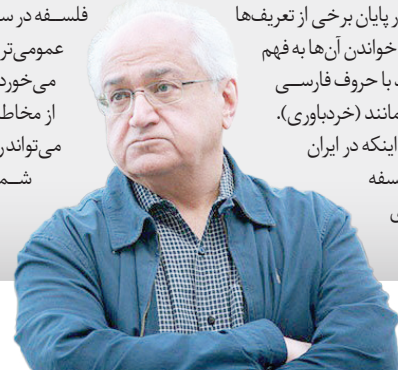


رضا صائمی
خبرنگار گروه فرهنگ

قابل توجهی در حوزه دانشنامه فلسفی نداریم. چند کاری هم که وجود دارد شامل فرهنگ اصطلاحات است یا ترجمه‌هایی که خوب و قوی نبوده‌اند. در این فرهنگ معنای مفاهیم و اصطلاحات اصلی فلسفه به زبانی ساده توضیح داده شده است. رگه‌های معنایی مختلف هر مفهوم با شماره گذاری از هم متمایز شده‌اند. در مقابل تمام مفاهیم برابر انگلیسی آن‌ها ذکر شده و در مورد مفاهیم خاصی که در زبان‌های یونانی، لاتین، فرانسوی و آلمانی به کار می‌روند، برابرها به همان زبان آوانویسی شده است. در این فرهنگ نام فیلسوفان و هنرمندان فقط با ذکر نام خانوادگی شان آمده است. در مورد کسانی که نام خانوادگی آنان همانند است و نام هر دو در این فرهنگ آمده است مثل فرانسویسین/بیکن/راجر بیکن. یا در فارسی یکسان نوشته می‌شود مانند تاسوس مور/ جرج ادوارد مور نام کوچک آنها نیز ذکر شده است. نام کامل همه آنها در نام‌نامه پایان کتاب با نظم الفبایی حروف لاتین آمده است. نام فیلسوفان چنان که در متون فارسی رایج است آمده چون هر اقلیت دیوژن، هردوت، سقراط، ارسطو، اپیکور، فلوطین، آگوستین قدیس، کوپرنیک، اما در آنجا شکل اصلی آن‌ها با حروف لاتین ضبط شده است. برای فهم ساختار نوشتاری و شیوه پردازش کتاب به مفاهیم فلسفه‌ای در ذیل نمونه‌ای را می‌آوریم:

جهان World
۱. مترادف کیهان و گاه مترادف سیاره زمین.
۲. رایج‌ترین معنای جهان در فلسفه «تمامیت واقعیت تجربی» است. جهان، کل تجربه‌های ممکن و کنش‌مند است. مترادف آن مفهوم جهان تجربی (empirical world) است. جهانی که از راه تجربه واقعی و بالفعل خود را بر ما آشکار می‌کند. دکارت با اصطلاح لاتین res extensa به معنای «امر ممتد» از دنیای مادی خارج از ذهن یاد کرد.
۳. به معنایی مجازی اشاره به جهان فکری، ذهنی و درونی فرد، به‌ویژه هنر مند، یا اشاره به جهان هنر، جهان سیاست و...

جهان بینی worldview
مفهومی که روشنگران آلمانی در پایان سده هجدهم مطرح کردند. مجموعه باورها، تصورها و ارزش‌هایی که فرد یا گروه‌هایی چون جامعه، قوم، ملت دربار چیزها می‌سازند. چشم‌انداز گسترده‌ای بر زندگی، جهان و زمان به معنای تاریخ گذشته و تصور آینده که براساس آن فرد یا گروه موقعیت تاریخی خود را می‌شناسد، توضیح می‌دهد و به فعالیت‌ها و مناسبات خود با دیگران شکل می‌دهد.
نمونه بالا کمک می‌کند تا تصویری از شمایل کتاب و شیوه پژوهش و نگارش آن را در ذهن بسپارید و برای استفاده از مفاهیم بیشتر به خود کتاب مراجعه کنید. مخاطبان این فرهنگ، عموماً دانشجویان، نوآموزان و خوانندگان متون فلسفی هستند. با این حال با توجه به گسترده‌گی علاقه‌مندان فلسفه در سال‌های اخیر و انتشار کتب فلسفی عمومی‌تر که به زیست و زندگی روزمره گره می‌خورد، نیاز به این کتاب برای طیف بیشتری از مخاطبان با سطوح مختلف سواد فلسفی می‌تواند راهگشا باشد. این کتاب با ۳۳۶ صفحه، شمارگان هزار و ۶۰۰ نسخه و قیمت ۴۶۰ هزار تومان منتشر شده است.



مفاهیم فلسفی تئزاتر مینولوژی تخصصی رشته‌های فلسفی نیست، جهان علوم انسانی و اجتماعی و پارادایم‌های گوناگون دانش در این قلمرو وسیع به تکیه بر این مفاهیم بر ساخته و صورت‌بندی می‌شوند و یافته‌ها و داده‌های خود را فهم‌پذیر می‌سازند. از این رو همه آنهایی که در رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی کار می‌کنند یا به این حوزه علاقه‌مندند، نیازمند فهم مفاهیم فلسفی هستند تا به درک دقیق و عمیقی از متونی که می‌خوانند برسند. بر این اساس فرهنگ‌نامه فلسفی می‌تواند کتابی مرجع و مفید برای هر نوع پژوهش فکری باشد. فرهنگ‌نویسی یا فرهنگ‌نگاری یکی از حوزه‌های دانش زبان‌شناسی است که به بررسی نحوه نگارش و تدوین فرهنگ‌ها و واژه‌پردازی می‌پردازد. فرهنگ‌نویس ممکن است فرهنگ لغت (قاموس) و واژه‌نامه، یا اصطلاح‌نامه بنویسد و ترتیب دهد. کوشش اصلی در فرهنگ‌نویسی بر این است تا داده‌های مربوط به یک واژه (همچون معنی، تلفظ، املاء، کاربردها، نمونه‌ها و...) تا حد ممکن برای کاربران قابل دست‌یابی و به‌شکلی کاربرپسند عرضه شود. حوزه فرهنگ‌نویسی با ترتیب دادن واژه‌یاب‌ها و نیز با حوزه دانش‌نامه‌نویسی ارتباط نزدیک دارد. از این حیث داشتن و خواندن کتاب «فرهنگ مفاهیم فلسفی» به قلم بابک احمدی به نگارش درآمده است. این فرهنگ‌نامه فلسفی به گفته مؤلفش، دربرگیرنده تعریف و توضیح مفاهیم اصلی و رایج فلسفه غرب است که باور دارد تعریف هر مفهوم در فلسفه، فقط ابزاری است که در موارد خاص به کار می‌رود، جلودانی نیست و معنایش بنا به رأی فلاسفه دگرگون می‌شود. بابک احمدی می‌گوید، فرهنگ مفاهیم فلسفی را به این دلیل نوشته که جای یک فرهنگ نسبتاً جامع را در ادبیات فلسفی کشورمان خالی دیده و نتیجه ۱۰ سال کارش در این زمینه، دو هزار صفحه یادداشت شده که کتاب پیش‌رو، چکیده و برگزیده آن یادداشت‌هاست. او می‌گوید، این فرهنگ باید محصول یک کار گروهی بود، اما ناگزیر و بنا به شرایط، نتیجه کار فردی است. مؤلف فرهنگ پیش‌رو، در ابتدا و پیش از شروع بدنه کتاب، «ساختار فرهنگ و راهنمای استفاده از آن» را در ۸ تبصره تشریح کرده است. بنابراین عنوان اصلی کتاب «فرهنگ مفاهیم فلسفی» به این ترتیب است: یادداشت، ساختار فرهنگ و راهنمای استفاده از آن، فرهنگ مفاهیم فلسفی، برابرنامه سردرآیندها، منابع، نام‌نامه، بابک احمدی در این فرهنگ دو شیوه اجرا دارد. شیوه اول نظم ارجاعی اول است، به این معنا: مفهومی به مفهوم مترادف آن که کاربردش در متون فلسفی رایج‌تر است ارجاع داده شده مانند آنتاگونیسم که به تناقض ارجاع داده شده است و نظم ارجاع دوم؛ در پایان برخی از تعاریفها به مفهوم یا مفاهیم دیگری که خواندن آن‌ها به فهم دقیق‌تر موضوع یاری می‌کند با حروف فارسی داخل پرانتز ارجاع شده است مانند (خردباوری). احمدی معتقد است، با وجود اینکه در ایران ۷۰ سال است که دانشگاه فلسفه وجود دارد اما متأسفانه کارهای



جهانی که در آن زندگی می‌کنند». همین تصور وجود فضای دیگری غیر از فضای موجود برای تحقق آرزوی «آنها»، سبب از خودبیگانگی کسانی می‌شود که بالدوین آزادی آنها را بر آزادی اهالی تحت تبعیض، مقدم می‌شمارد.

در بخش دوم این مقاله، بالدوین با تعریف ماجرای ملاقات با «الیجاه محمد»، رهبر مسلمانان سیاه، به طرح اصلی ایده‌ای می‌پردازد که به نوعی می‌توان آن را راه‌حل جنبش‌های برابری خواه دید. همچنین در پایان این بخش او هشدار می‌دهد که در صورت متعهد نبودن به این خواست متعاقباً شاهد چه پیامدهایی خواهیم بود.

نوعی خطای بصری

کتاب «دفعه بعد آتش» علاوه بر تأکید بر مسئله تبعیض، نشان می‌دهد روایت تجربه شخصی تا چه اندازه می‌تواند شکاف‌های خالی و بی‌جواب‌مانده را پاسخ دهد. برای درک «تبعیض سیستماتیک» و راه‌حل این منازعات، نوعی پیوستگی در مقاله اول و دوم، سپس شکاف موجود در مقاله دوم را باید ببینیم تا ایده او سردستی یا گنگ باقی نماند. در مقاله اول ما شاهد تردیدی در بالدوین هستیم، چون نامه را «پنج بار آغاز و پنج بار پاره» می‌کند. اما تا حدودی مسئله را مطرح می‌کند: «اما آزاد نخواهیم شد، پیش از آنکه آنها آزاد شوند». اما در مقاله دوم مراجعه او به الیجاه محمد، باعث می‌شود خود را در محضر دادگاهی بیابد که به موجب آن انواع عواطف نوجوانی اش زنده می‌شود؛ از جمله احساس گناه (فشردن سیگار در جیب)، سرزنش کردن (تأخیر بچه‌مدرسه‌ای)، پناه‌یافتن از سرگشتگی («یک‌بار دیگر انگار ازم پرسید تو پسر کوچولوی کی هستی») و جذب قاطعیت اقتدارگونه قدرت در کلام الیجاه (الدوین خود را فارغ از تشخیص و قضات یافت). بالدوین در هر جواب به الیجاه محمد، سفری در زمان می‌کند. او با به‌خاطر آوردن تجارب زندگی خویش پرده نمایش را کنار می‌زند تا «پارادوکسی خوفناک» را نشان دهد که به میانجی تناقض‌آمیز تعدد کلیسا و نوای مطمئن و اعظاها پوشیده است. در این مسیر ما می‌توانیم آن «تبعیض نژادی سیستماتیک: نظام‌مند، سامان‌مند، ساختارمند» را درک کنیم و سازوکارهای اقتصادی پشت آن را نیز ببینیم. سپس بالدوین راه‌حل و ایده خویش را به‌نحوی در مقاله دوم بسط می‌دهد. به‌عزم بالدوین مادامی که سازوکار تبعیض نژادی تداوم پیدا کند، می‌توان نتیجه گرفت که عده زیادی «نابینا» هستند، نوعی خطای بصری که هیچ ربطی به سلامت چشم ندارد.

کنار گذاشتن ساختار رویاگون

در نگاه جیمز بالدوین «وضعیت موجود برهان قطعی است»؛ وضعیتی که سردرآوردن از آن برابر است با دنبال کردن مسیرها و راه‌روهایی تا رسیدن به منبع و محل تقاطع آنها. منبعی که در فضای اطرافمان وجود دارد و به یک معنا، موقعیت عینی ما را ساخته است. وقتی بالدوین می‌گوید «ما نمی‌توانیم آزاد باشیم، پیش از آنکه آنها آزاد شوند»، قصد ندارد خواسته جنبش‌های ضدتبعیض را در مقابل حقوقی که از ایشان دریغ شده، بگذارد. با اینکه مشخصاً بخشی از این تبعیض نژادی سیستماتیک در نقد اصلی بالدوین درباره مسئله دین است، اما ایده خود را با ادبیات الهیاتی بیان می‌کند. به همین خاطر موضوع راه‌حلی که ارائه می‌دهد، به نظر تحت حقوق تعریفی قرار نمی‌گیرد. حتی چندان مشخص نیست که این راه‌حل از چه طریقی امکان اجرا شدن دارد؛ اما چطور می‌توان کمک کرد تا ایده‌های کسانی چون بالدوین فقط در جوهر و کاغذ خشک نشود و به شکلی زنده، حی و حاضر در پیوند با وضعیت امروز درک شود؟ بالدوین طریق تحولی را پیشنهاد می‌دهد که هیچ راهی ندارد، غیر از اینکه از طریق ذهن ممکن شود. چیزی درونی تا چیزی بیرونی که به‌طور خاص به جنبش‌های اجتماعی مترقی تعلق دارد. روایت‌های برآمده از زندگی واقعی و حتی تصاویر واقعی که حالا به لطف اینستاگرام می‌توانیم بی‌واسطه دریافت کنیم، نمی‌توانند به‌تنهایی تلنگری به سرعت‌بلعنده سازوکار فضای حاکم بزنند. مگر به لطف یک جنبش مدنی جهانی علیه «نابینایی»، علیه چیزی که با رسوخ به بدنه درهم‌تنیده نظریه‌های سیاسی و اقتصادی به شکل هیولایی تهدیدکننده ولی نامرئی، اصل زندگی را پوشانده است. کنار گذاشتن ساختار رویاگون هر چیزی که در آن عملکرد و مالکیت به شکل مجازی و نیابتی انجام می‌گیرد، انگیزه اصلی نوشته بالدوین است که هم «آنها» و هم اهالی تحت تبعیض را در کابوس بی‌پایانی می‌اندازد که به لطف بیداری، درآمدن از آن ممکن می‌شود. اگر حوزه مطالعاتی بناست به شیوه‌ای عمل‌گرایانه روی موضوع تبعیض کار کند، باید ببیند امکان تحقق چنین راه‌حلی چگونه ممکن است.